

این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را باز نشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب دیده شود.



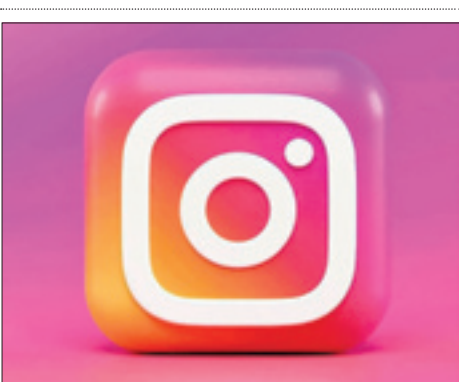
### همه تیم‌ها از استقلال خوزستان یاد بگیرند

سید حمید علیزاده در توییتی نوشت: تیم استقلال خوزستان به کار قشنگ کرده و اسمم باز یکن‌ها رو به فارسی پشت لباس تمرینی شون چاپ کرده. آن‌شاه‌الله‌بقیه تیم‌ها هم یاد بگیرن و به زودی این حرکت وارد مسابقات لیگ‌مون بشه.



### این ایمان باور نگر دنی است

محمرد کریم‌زاده در توییتی نوشت: خدای من! این دیگه چه سطحی از ایمانه؟ تروویست‌های اسرائیلی این شش برادر رو در یک ماشین به شهادت رسوندن، حالا پدری که استوار بر سر پیکرشون نماز میخونه! با چه سلاحی میشه با این ایمان و قدرت آدمی جنگید؟ در نهایت اسرائیل محکوم به شکسته، حتی اگه الان به ظاهر پیروزی‌هایی به‌دست بیار.



### بلائی بلاگرها

#### بر سر میراث طبیعی و فرهنگی

جواد میر گلوی بیات در توییتی نوشت: در ولایت ما یک دشت ریواس وجود داشت که مردم منطقه قدر نوبرانه و به جهت تفریح از آنجا ریواس می‌چیدند و عده‌ای محلی هم در حد کاسبی خُرد از آن روزی می‌بردند. امروز بلاگرها آدرس این دشت را در صفحات گذاشته‌اند و دبری نخواهد باید که دشت ریواس ما ریشه کن شود مثل خاک نقرهای!

چهارشنبه ۲۷ فروردین ۱۴۰۴ | ۱۷ شوال ۱۴۴۶ | گاه‌شماره ۲۲۸۱ | گاه‌شماره ۲۲۸۱ | گاه‌شماره ۲۲۸۱ | گاه‌شماره ۲۲۸۱

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به تلاطمات بازار ارز در روزهای اخیر

# مذاکرات را با انتظارات توهمی گره نزنید

تلاطمات بازار ارز و طلا در روزهای اخیر و پس از برگزاری مذاکرات غیر مستقیم ایران و امریکا با واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه بود و هشنگ «دلار» را گرایه شبکه‌های اجتماعی کرد. کاربران درباره این تلاطم و تأثیر هیجانات بر بازار نوشتند. آنها همچنین از چالش گره خوردن اقتصاد کشور و

#### میکائیل دیانی:

حجم ذخایر دلار خانگی از دلارهای حاصل از صادرات کشور بیشتر است. حال‌این نوسان باعث می‌شود مردم از ترس ریزش بیشتر دلارهایشان را به بازار بیاورند و عده‌ای هم شروع به جمع کردن دلارهای مردم کنند تا چند وقت دیگه که قیمت دوباره تغییر کند، ضررش برای مردم و سودش در جیب کاسب نوسان.

#### حمید کتیری:

همه آرزوی کنیم دلار تا ۴هزار و ۲۰۰ چنانگیری هم پایین بیایند! اما این حجم از شرطی کردن اقتصاد نسبت به مذاکره، اتفاق خوبی نیست. مذاکرات تا اینجا مطابق با خواسته ایران به صورت غیر مستقیم و در عمان برگزار شده، اما افرادی آن خیلی شفاف نیست. باید به تجربیات قبلی رجوع کرد و نباید اسیر بازار گرمی فیک‌نیوزها شد.

#### سهیل مستجابیان:

اینکه دلار وارد کانال ۹۰ یا ۸۰ یا ۷۰ بشه اسمش «سقوط» نیست، سقوط یعنی بره زیر ۵۰، خیلی زیر ۵۰. با کلمات بازی نکنید.

#### حسین درودی‌بان:

می‌بینید بعضی آدم‌ها که چون دلار و طلا خریداند از ریزش اخیر قیمت آنها ناراحت شدند با اینکه به نفع مردم. همین قضیه در مورد امام‌زمن هست. خیلی آدم‌ها در مقابل ایشان می‌ایستند به همین علت. چون در خیلی از کجی‌ها و ظلم‌ها ذی‌نفع‌اند.

#### احسان محمدی:

این کاسب‌ها که ماه پیش تا هزار تومن روی دلار می‌رفت، عصر خنسانشون رو گرون می‌کردند، می‌گفتن خرید جدیده دلار

## گاه‌شماره



گرون شده و الان بفروشم فردا نمی‌تونم بخرم، الان که دلار کمی اومده پایین، جناسون رو رازون می‌فروشم؟! کاربری با نام «محمدسیم»:

این حجم از بالا بردن انتظارات از مذاکره و پوشش لحظه به لحظه و ذوق زدگی دودش در چشم خودتون میره! یکه‌زارم درصد اگه توافقی حاصل نشه چجوری می‌تونید اتفاق بعدش رو مثل افزایش قیمت‌ها کنترل کنید یا این حجم از انتظاری که درست کردید؟ مصطفی غنی‌زاده:

صرفاً خود را جای طرف مقابل بگذارید. صرفاً باخبر تعدادم مذاکرات، ارز کشور بیش از

## گاه‌شماره

### درباره «داغان» و «داغون»

حسین جاوید در کانال تلگرامی خود نوشت: ما در فارسی دهها کلمه از زبان ترکی گرفته‌ایم و بسیاری از آنها را به سبک و سباق خودمان ضبط و تلفظ کرده‌ایم، چنان‌که ترکی هم وام‌واژه‌های فارسی پرشماری دارد که با دست‌گاه آوایی و املائی آن هماهنگ شده‌اند و گاهی حتی وقتی

به گوش فارسی‌زبانی می‌رسند او متوجه نمی‌شود که دارد کلمه‌ای از زبان مادری خودش را می‌شنود. «داغان» هم از آن کلماتی است که از ترکی آمده و هرچند اصل آن در زبان خاستگاهش «daun» (داغون) بوده، از ابتدا، گویا با تصحیحی افراطی بر اساس کلمات رایج در فارسی به شکل «داغان» به کار رفته است. سپس بر اساس همین کلمه «داغان» ترکیباتی مثل «درب‌وداغان» هم ساخته شده است و سپس تر این کلمه در لهجه تهرانی با تبدیل واکه «ق» به «ت»، «شکسته» شده است. صورت رسمی و درست و سالم این کلمه همان «داغان» است و صورت شکسته و محاوره‌ای و گفتاری‌اش «داغون».

عده‌ای، چنان‌که انگار کشف بزرگی کرده‌اند، ریشه «داغان» را در ترکی یافته‌اند و اصرار دارند که باید آن را به‌شکل «داغون» نوشت و صورت «داغان» در حال نادرست است!خبر، چنین نیست. ادعاهای اینچینی را افرادی که هیچ چیزی از زبان و ریشه‌شناسی نمی‌دانند پیش نمی‌کشند، افرادی هم پیش نمی‌کشند که متخصص این امور هستند، کسانی پیش می‌کشند که «بک کمی» بلدند و امان از این «بک کمی از هر چیزی دانستن!»

### مردی که کوزه‌های طلا زیر خاک داشت

کانال «بزرگان و روانشناسی» در ای‌تا نوشت: در روزگار قدیم، به مرد خیلی خسیس به اسم «جمال» تو به شهر زندگی می‌کرد. این آقا جون، اونقدر به پولاش چسبیده بود که نگوا! نه تنها دلش نمی‌امد به قرون خرج کنه، بلکه از ترس اینکه کسی پولاشو بدزده، همه‌رو می‌ریخت تو به کوزه و تو حیاط خونشون چال کرده بود. هر شب قبل از خواب هم می‌رفت سراغ کوزه، خاک رو کنار می‌زد، درش رو بازمی‌کرد و با چه عشقی سکه‌های طلا رو لمس می‌کرد!
یه شب، همسایه جمال که به مرد خیلی رنگ و باهوش بود، دید که جمال هر شب به گوشه حیاط می‌ره و به کارای پوشکی می‌کنه. کنجکاو شد و تصمیم گرفت بفهمه قضیه چیه. به شب آروم دنبال جمال رفت و وقتی دید به کوزه پر از سکه طلا رو قايم کرده، به نقشه کشید تا حال این خسیس رو ببگیره.

شب بعد، همسایه رفت تو حیاط جمال و کوزه رو از خاک درآورد. سکه‌های طلا رو برداشت و جاشون سنگ و تیکه چوب گذاشت و دوباره کوزه رو همونجا چال کرد.

جمال طبق معمول هر شب رفت سراغ کوزه و خاک‌ها رو کنار زد. اما تا در کوزه رو باز کرد، به جای سکه‌های طلا، به عالمه سنگ و چوب بی‌ارزش دید. به داد از ناراحتی و عصبانیت کشید و کلی به خودش بد و بیراه گفت که چرا پولاشو قايم کرده. ولی دیگه نمی‌تونست درده رو پیدا کنه، فقط نشست تو حیاط و شروع کرد به گریه کردن.

همسایه که صدای گریه و شنیدن، وقت پیشش و پا به لیخند گفت: «چته اینقدر ناراحتی؟ این سکه‌ها که هیچ کاری برات نمی‌کردن، هیچ وقت هم که نمی‌خواستی خرجشون کنی و فقط نگاهشون می‌کردی. پس این سنگ و چوب‌ها هم همون کار سکه‌ها رو برات می‌کنن دیگه!»

ما هم همینیم! دل‌بستگی بیش از حد به هر چیزی، به وابستگی ناسالمه که باعث میشه از زندگی لذت نبرد. ثروت واقعی تو زندگی کردن و استفاده درست از داشته‌هاس، نه فقط جمع کردشون.

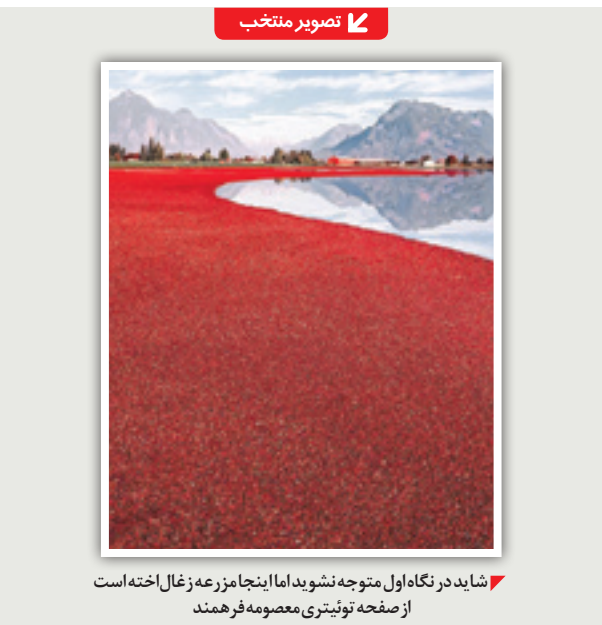


### باز خوانی خاطره تغییرات قیمت دلار با امضای برجام

محمدجواد توکلی در کانال شخصی خود در پیام‌رسان ای‌تا نوشت: نرخ دلار در ابتدای سال ۱۳۹۴، ۲ هزار و ۲۹۴ تومان بود، هم‌زمان با مذاکرات برجام نرخ دلار به حدود ۳ هزار و ۶۰۰ تومان افزایش یافت، با امضای برجام در اواخر دی ۱۳۹۴، نرخ دلار کاهشش شد ولی این کاهش خیلی زیاد نبود(حدود ۴ درصد) و در پایان سال دلار ۳ هزار و ۴۶۸ تومان شد که ۱۷۴ تومان بیشتر از نرخ اول سال بود. نرخ دلار در سال ۱۳۹۵ با شمی کند افزایش یافت و در پایان سال به حدود ۴ هزار تومان افزایش یافت. سال ۱۳۹۶، نوعی ثبات بر بازار ارز حاکم بود. نرخ دلار آزاد در پایان سال حدود ۴ هزار و ۳۰۰ تومان بود. در سال ۱۳۹۷ نرخ دلار در ابتدای سال ۵ هزار و ۶۰۰ تومان بود، با خروج امریکا از برجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ قیمت دلار آزاد به تدریج شروع به افزایش کرد و همراه ۱۸ هزار و ۵۰۰ تومان شد ولی به تدریج کاهش یافت و در پایان سال به ۱۳ هزار و ۶۰۰ تومان رسید. نکته جالب اینکه با امضای برجام کاهش محسوس در نرخ دلار به‌وجود نیامد(کاهش ۴ درصدی)، ولی با خروج امریکا از برجام افزایش نرخ دلار شدید(افزایش ۱۰۶ درصدی) بود. رفتار نرخ ارز در هفته اخیر که کاهشش حدوداً ۲۰ درصدی را ثبت کرده، عجیب است. باید منظر ماند که این واکنش نرخ ارز به مذاکره چه سرنوشتی خواهد داشت.

## عدد و رقم‌های قهوه و ردپای آن در اقتصاد جهان

کانال تلگرامی «عرصه‌های ارتباطی» نوشت: برای تهیه یک پوند قهوه برشته به حدود ۴ هزار دانه نیاز است که هر کدام در اکثر مناطق دستچین می‌شوند. برای یک فنجان قهوه در کل زنجیره تأمین – از کشت تا دم کردن – ۳۴ گالن آب مصرف می‌شود. قهوه دومین کالای پر معامله (بعد از نفت خام) جهان است که نشان‌دهنده ردپای آن در اقتصاد جهانی است. پیش‌بینی می‌شود تغییرات آب و هوایی تا ۲۰۲۵ زمین‌های مناسب برای قهوه را تا ۵۰ درصد کاهش دهد و الگوهای مصرف فعلی را ناپایدار کند. برای حفظ روند مصرف قهوه، درختان به ۱۵۶۶ گالن آب برای هر نفر در هر سال نیاز دارند – جمعی برابر با پر کردن یک استخر بزرگ فقط برای نیازهای قهوه یک‌فرد. امریکایی‌ها بیش از هر کشور دیگری قهوه مصرف می‌کنند، آنها با نوشیدن بیش از ۴۰۰ میلیون فنجان در روز – به رویاهای که به کار و خلاقیت دامن می‌زند، پایبندی نشان می‌دهند.



شاید در نگاه اول متوجه نشوید اما اینجا مزرعه زال‌اخته است

از صفحه توییتتری معصومه‌فر همد

خواهد بود.»

بهنیابار گفت من از جای برخاستم و گفتم: «بفرمایید! مخارج هم لازم نیست، چون من مهمان بستگان خود در شیراز هستم و آنها هم اصرار داشته‌اند که این هفته به تهران نروم ولی من از آنها جدا شده‌ام. حالا برمی‌گردم و هفته بعد به تهران خواهم رفت.» بدین طریق من پیاده شدم و با آنها که بدرقه آمده بودند، دوباره به شیراز برگشتم و آن مهندس به‌جای من عازم تهران شد.

خواهید گفت گلابه من از خداوند متعال چه بود؟ گله این‌سود که آن هواپیمای جنگی داکوتا که روزی نبود در گوشه و کنار عالم و خصوصاً ایام جنگ آجهانی! یکی دوتا از اینها سقوط نکنند و به همین دلیل روزنامه‌ها به آن «تابوت پرنده» لقب داده بودند! هرگز به تهران نرسید و در نزدیکی‌های سواحه موتورهای به درون آمد و همان‌طور ایستاد، آن مسافران و آن مهندس عالی‌مقام که به آن اصرار، مسافر آن شد و در وزارت کشاورزی مقامی بزرگ داشت و اسمش «کریم ساعی» بود، از میان رفتند.

مهندس بهمنیار گفت به خداوند نالیدم که آن روز چرا به من امر فرمودی که صندلی خود را به مهندس ساعی واگذار کنم؟! البته سال‌هاست که از آن ناشکری خود استغفار می‌کنم. مهندس کریم ساعی که در دانشکده کشاورزی تحصلات مهم ایجاد کرد، بنیانگذار پارک جنگلی بزرگی در منطقه بیابانی پارس شمیران و تهران را ایستگاه آبشار بود که هنوز به نام او به «پارک ساعی» معروف است.



در خانه نبود و من احتیاج به جابه‌جاشدن داشتم و در حالی که به سستی از درد می‌نالیدم، رو به آسمان کردم و گفتم: «خداوند! کاش آن‌روز به من آن حالت را کرامت نمی‌فرمودی که من بارضای خاطر از سفر خود انصراف حاصل کنم!»

از او خواستم توضیح بیشتری بدهد و او گفت: «وقتی تحصیلات خود را در فرنگ تمام کردم، جوانی بودم آراسته و شاداب و در بازگشت به ایران، برای بازدید بعضی آشنایان سفری به شیراز کردم که فصل مناسب گردش بود. چندین روز به میهمانی و دیدوبازدید گذشت. چون در تهران کار داشتم، یک بلیت هواپیما خریدم که از شیراز با هواپیما به تهران بیایم. آن روزها هنوز سرویس هواپیمایی منظم در شهرهای ایران وجود نداشت و تنها بعضی هواپیماهای نظامی از نوع داکوتا، هفته‌ای یک‌بار روزهای پنج‌شنبه به تهران می‌آمد. من بلیت گرفتم و به فرودگاه رفتم. قوم و خویش‌ها اصرار داشتند من هفته‌ای



### درونی‌ترین لایه‌های شما و نقاب دیگران

کاربری با نام «medinfyt» در توییتی نوشت: بیشتر احساسات و خواسته‌هایی که فکر می‌کنی فقط تو داری، دقیقاً همون چیزیه که خیلی‌های دیگه باهاس درگیرن و فقط جرئت گفتنش رو ندارن. جنگ ما با خودمون از اینجا شروع میشه: مقایسه درونی‌ترین لایه‌هامون با نقاب‌های بیرونی دیگران.